**چند غزل از یغما**

**تجربه کار، نصرت**

کتابی است بخط نستعلیق بسیار خوش از اشعار یغما جندقی متضمّن غزلیّات و رباعیّات و سرداریه و قطعات و سه قصیده که در 1271 کتابت شده یعنی پنج سال قبل از وفاتش.درین کتاب بطوریکه بنده جستجو کردم چند غزل از یغماست که در دیوان‏ او نیست،و همچنین مدایحی از فتحعلی شاه قاجار که اگر از او باشد در جوانی ساخته‏ و بعد آن‏ها را به تباهی افکنده.مناسب می‏بیند که آن اشعار را بتدریج در مجله‏ بچاپ رساند مگر در چاپ کلیّات یغما که در دست تصحیح و تکمیل است مورد استفاده‏ واقع شود.اینک یکی از آن غزلها:

شبان تیره که از تاب زلف یار بنالم‏ به خویش پیچم و همچون گزیده مار بنالم‏ نه آن گلی که بچشم دلم ز مهر ببخشی‏ اگر سحاب بگریم اگر هزار بنالم‏ به روزگار بنالیدمی ز مردم و،زین پس‏ بر آن سرم که به مردم ز روزگار بنالم‏ به کوه سیل برآید اگر بدشت بگریم‏ ز دشت برق جهد گر بکوهسار بنالم‏ بیاد آن زده دامان(؟)بپاس حرمت پیری‏ رضا مباش که چون طفل شیرخوار بنالم‏ ز صد سوار ننالند غازیان مجاهد خلاف من که ز یک طفل نی‏سوار بنالم‏ همی چو برق بخندد چو ابروار بگریم‏ همی چو باغ ببالد چو رعد سار بنالم‏ دو گیتی از همه دشمن مرا ازان همه یغما امان مباد بجان گر به زینهار بنالم